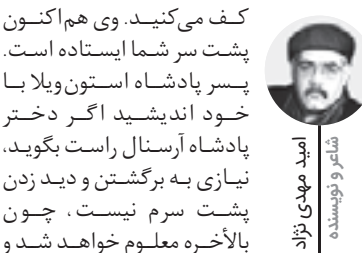


حکایت مساوی شدن دیدار سلطنتی در وقت قانونی

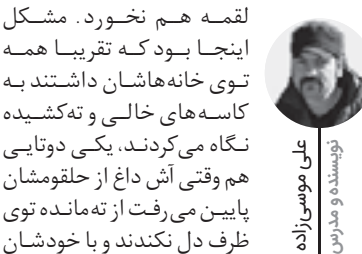


شاعر و نویسنده امیر مهدی نژاد

در اواسط قرن هفدهم، نرسیده به قرن هجدهم، ملکه انگلستان مهمانی باشکوهی ترتیب داد و دوک‌ها و دوشس‌ها و لردها و لیدی‌ها و کنت‌ها و کنشس‌ها و بارونس‌های مناطق مختلف بریتانیا از جمله ولز و اسکاتلند و آرنسال و لیورپول و منچستر یونایتد و ناتینگهام فارست و... را دعوت کرد تا با یکدیگر وفاق و اشتی ملی کنند و امپراتوری بریتانیای کبیر را تشکیل دهند. در روز موعود مهمانان با همراهان و فرزندانشان به کاخ سلطنتی آمدند و در نهایت طی مذاکراتی که تا پاسی از ظهر به طول انجامید بر سر تشکیل دولت بریتانیا به توافق رسیدند. پس از توافق، میزبانان مهمانان را به باغ سلطنتی بردند تا ضمن خوردن نوشیدنی‌ها و میان وعده‌های سلطنتی، گردش کنند و از مناظر طبیعی لذت ببرند. در این هنگام پسر پادشاه استون ویلا که به نوبه خود پسر شیطان بلا بود دختر پادشاه آرنسال را که به نوبه خود دختری زیبا بود مشاهده کرد و نزدیک وی رفت و گفت: ای شاهزاده آرنسال، می‌خواهم اعتراف کنم که زیبایی زایدالوصف شما از ابتدای مهمانی تا همین الان مرا تحت تأثیر قرار داده است، به طوری که احساس می‌کنم شیفته و واله شما شده‌ام. دختر پادشاه آرنسال گفت: ای شاهزاده استون ویلا، از حسن سلیقه شما ممنونم. اما باید بگویم من خواهری دارم که از من بسیار زیباتر است و شما اگر او را یک نظر ببینید واقعا

گنجشک و سنگ

هم نوایی آدم‌ها و اسب‌ها



نویسنده و مدیران داستان بی‌نظمی روزانه

پدر فؤاد از آن دست آدم‌هایی بود که روابط خاص خودش را داشت و با کسانی می‌پردیده که ظاهر و کارهایی داشتند که برای ما جالب و حیرت‌انگیز بود. مثلاً این ماجرا مربوط به زمانی است که پدر فؤاد توی باشگاه اسب‌دوانی کار می‌کرد. هر هفته که می‌آمد خانه یک چیز عجیبی همراهش بود که ما تا آن موقع ندیده بودیم. یک بار زین و یراق کامل اسب همراهش بود. یک بار تندیس نقره‌ای مسابقات، یک بار یک بطری قهوه‌ای که مایع غلیظ ژله‌مانندی توی آن توده شده بود و بطری را که تکان می‌دادیم صدای چق چق می‌داد، حتی یک بار تعلیمی اسب (شلاق کوتاهی که با آن اسب‌ها را می‌زدند) با خودش آورده بود که شانه فؤاد را با همان نواخته بود. در عیدقیقش تا یک مدت طولانی روی شانه طفلک بی‌نوا ماند. پدر فؤاد برنامه منظمی در کارش نداشت. برای همین گاهی روزانه می‌رفت و می‌آمد، گاهی هم یکی دو هفته طولش می‌داد تا برگردد. همه این چیزها بستگی به مدل کارش و فصل و این‌ها داشت. ولی ما همیشه دعا می‌کردیم یک هفته یک هفته بماند، چون صفیه خانم مادر فؤاد برای ماندن‌های بیشتر از سه چهارروز شوهرش آتش پشت پایا قیمه درست می‌کرد و بین همسایه‌ها پخش می‌کرد، همه از شدت خوش‌مزگی غش می‌کردند. اما با همه این حرف‌ها یک روزی رسید که صفیه خانم و پدر فؤاد و خود فؤاد طبقه به طبقه در خانه‌ها را می‌کوبیدند و داد می‌زدند که از آتش پشت پایشان کسی حتی یک

مناجات و حکایات

خدا یا! از تو درخواست می‌کنم درخواست کسی که نیازش شدید و از نیرویش کاسته شده و گناهانش زیاد شده است، درخواست کسی که برای نیازمندی‌اش فریادری و برای ناتوانی‌اش نیرو دهنده‌ای و برای گناهش آمرزنده‌ای، غیر تو نمی‌یابد.

ای صاحب بزرگی و رأفت و رحمت! عملی را از تو درخواست می‌کنم که هر کس آن را انجام دهد، به خاطر آن دوستش داری و یقینی را می‌خواهم که به سبب آن کسی را سود می‌دهی که در مسیر جریان فرمان و اراده‌ات، به وسیله آن یقین، حق‌الیقین را به دست آورد.

رطوبت هوا	۴۵٪	۱۰°↓	۱۳°↑
دمای هوای مشهد	صبح ۱	ظهر ۶	عصر ۲
شب ۳			

اذان ظهر ۱۱:۲۸:۰۷	نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۴۴
غروب آفتاب ۱۶:۱۸:۴۶	اذان صبح فردا ۰۵:۰۷:۱۴
اذان مغرب ۱۶:۳۹:۱۵	طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۸:۰۱

SHAHRRARANEWS.IR

شماره چهاردهم
۲۷ آذر ۱۴۰۱
۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۸۲۸

اشنبه

Mashhadchehreh.ir

Photosahr.ir



میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اول شخص

تکرار منافقان در لباس فرقان

هم‌زمان با روز وحدت حوزه و دانشگاه بخشی از جنایات اکبر گودرزی، آمر ترور شهید مفتاح، را مرور می‌کنیم



نویسنده آزاده چشمه سکنی

دکتر محمدمفتح پانزدهمین نفر از فهرست ترورهای گروهک فرقان بود که در ۲۷ آذر ۵۸ در حال ورود به دانشگاه تهران با شلیک گلوله کمال یاسینی، شهید شد. ماشه اسلحه را یاسینی کشیده بود اما در اصل خشاب‌ها را اکبر گودرزی پر کرده بود. گودرزی بنیان‌گذار و رهبر گروه فرقان در آن روزها یک جوان بیست ساله بود که در قالب یک گروه شبه نظامی متأثر از مجاهدین خلق (منافقان)، در حال طراحی نقشه ترور شخصیت‌های روحانی برجسته بود. او که زمانی خودش طلبه بود و از سال ۵۷ در رشت را در حوزه علمیه خوانسار آغاز کرده بود، پس از مدتی کوتاه از آنجا بیرون رانده شد و به تهران آمد. مدرسه حاج شیخ عبدالحسین هم مدت زیادی میزبان او نبود و پس از اخراج از آنجا به مسجد قیامت. همان مسجدی که دکتر مفتاح آن را افتتاح کرده بود و امام جماعتش بود. اکبر گودرزی با رها برای برگزاری سخنرانی‌ها و برنامه‌هایش از سوی دکتر مفتاح منع شده بود. تفکرات او که در قالب جزواتی تألیفی، از برداشت‌های اشتباه و شخصی و انسبیت به متن قرآن بیرون آمده بود، به وضوح اندیشه‌ای مخالف با اسلام داشت و زمینه‌ر ابرای انحراف جوانان ایجاد می‌کرد. سرخوردگی او در مسجد قبا، موجب شد تا در مساجد سایر محلات تهران از جمله سلسبیل، قلهک، جوادیه و خزانه ورود کند و با برگزاری کلاس‌های به ظاهر تفسیر قرآن اعضای گروه‌ش را جذب کند. جوانانی که علیه روحانیت اصل شست و شوی مغزی می‌شدند و تنهاره سعادت را در حذف فیزیکی روحانیت می‌دیدند. در فاصله سوم اردیبهشت ۵۸ تا هجدهم دی همان سال، نوزده ترور با مسئولیت مستقیم

برای مطالعه مطلب اول شخص، که به شهیدمفتح اختصاص دارد در همین صفحه منتشر شده است، کد رویه روز را اسکن کنید.



روایت روز

تأملی در برخی ضرب‌المثل‌ها

زهر(۱) نقل شده است و توجه به همسایه و مقدم دانستن حل مشکلات دیگران را سفارش می‌کند. اینکه می‌گوییم این دست مثل‌ها کم است و کم‌کار برد، به این دلیل است که در همین زبان فارسی ضرب‌المثل‌های فراوان دیگری می‌توان یافت که دقیقاً به تعهد اجتماعی و انسانی تأکید دارد. همین مثل را بگذارید کنار ضرب‌المثلی از شعر سعدی که آموزگار اخلاق است. سعدی در این بیت کاملاً بر وجه انسانی توجه به دیگران انگشت تأکید می‌گذارد. همان شعر معروف: «تو کز محنت دیگران بی‌غمی/ شاید که نامت نهند آدمی» یا «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز». فردوسی نیز از این دست مثل‌ها کم ندارد و می‌گوید: «به نیکی گراییم و فرمان کنیم/ به داد و دهش دل گروگان کنیم»، به هر حال توجه داشته باشیم که در لایه لای انبوهی از ضرب‌المثل‌های ناب و حکمت‌آموز فارسی، موارد انگشت‌شماری وجود دارند که ممکن است همه‌جا و همیشه به کار نیایند.



نویسنده روزنامه کرامت

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی: صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی
- نشانی: محله‌ن‌شهد، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۱ - ۵
- نمایان: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



کارتون شهر



محمدرضا میرشاه‌پولاد

عامل اصلی ۷۰ درصد تصادف‌ها خطای انسانی است

شوخی بی‌شوخی

امان از دست اقتصاددان‌ها

تورم زاست. حرف از چاپ پول بزند، می‌گویند پول بدون پشتوانه، تورم زاست. بخواهد حقوق‌ها را زیاد کند می‌گویند تورم زاست و باعث می‌شود بیشتر از درصدی که حقوق افزایش یابد، تورم زیاد شود و خلاصه اینکه دولت از هر اهرم اقتصادی بخواهد استفاده کند، می‌گویند نه! نه! به این اهرم دست نزن، تورم زاست.

نکته چهارم: اینکه دولت اگر از بانک مرکزی استقراض نکند از کجا استقراض کند؟ از این بانک نزدیک خانه ما بیاید استقراض کند که سر تأخیر قسط یک وام پنج میلیون تومانی آبروی آدم را پیش ضامن کاسب و کارمندش می‌برد؟ بنابراین بهترین جا همین بانک مرکزی است که بقیه بانک‌ها هم زیرنظرش هستند. **نکته پنجم:** الان این همه ابریده‌کار هستند که غیر از سودجویی خودشان هیچ فایده‌ای برای مردم ندارند و بدهی چند هزار میلیاردی دارند. بنابراین شما اقتصاددان‌ها اگر قرار به گیر دادن است به آن‌ها گیر بدهید نه اینکه به دولتی‌گیر بدهید که استقراض به خاطر من و شما و بقیه مردم است.

خلاصه نکات اول تا پنجم: اگر شما اقتصاددان‌ها خیلی اقتصاد بلد بودید سه ماه پیش کلی سکه و ارز می‌خریدید که الان کلی افزایش قیمت داشته است.



دیروز ۱۲ شهید، پس از ۳۴ سال به خانه برگشتند

۳۴ سال از پایان دفاع مقدس سربازان وطن گذشت اما هنوز شهید می‌دهیم. هنوز داغ جان‌برگشتنی که برای حفظ آب و خاک و میهن سینه سپر کردند در برابر گلوله، تازه است. مصداقش دوازده شهید گمنامی است که دیروز در مشهد تشییع شدند. دوازده دلار مرده که مادرانشان در حسرت پناه‌بردن به سنگ قبری با نام و نشان سوختند.

عکس: محسن بخشنده/ا شهرآرا

عکس روز